

صحیحہ هشام و شمار آیات قرآن

محمد احسانی فر لنگرودی

چکیده

میان عددشناسان آیات قرآنی اختلاف و تردیدی در حجم قرآن کریم وجود ندارد و همگی بر این نکته اتفاق و اجماع دارند که عدد آیات قرآن به ۶۲۴۰ آیه نمی‌رسد؛ حال آن که صحیحہ هشام بن سالم، در ظاهر دلالت دارد که قرآن دارای هفده هزار آیه است. این حدیث با ظاهر شاذ خویش کج‌فهمی‌ها و معضلاتی را پدید آورد. این مقاله به پژوهش در مفاد حدیث هشام، با توجه به وجه مورد اتفاق در شمار آیات قرآن کریم، می‌پردازد و بحث را در دو فصل سامان می‌بخشد. یکم: صحیحہ هشام و شمار آیات، دوم: راه‌های حل مشکل حدیث هشام. در فصل دوم نیز سه راه حل بررسی می‌گردد: ۱. تأویل حدیث، ۲. درنگ در نسخه حدیث، ۳. درنگ در حجیت حدیث.

کلید واژه‌ها: عدد آیات، صحیحہ هشام، مصونیت قرآن، تأویل حدیث هشام، نسخه شناسی حدیث، وحی بیانی، عدم حجیت خبر شاذ.

درآمد

عددشناسان آیات قرآنی - که نزد دانشوران علوم قرآنی به «أصحاب الأعداد» موسوم‌اند - کمترین تردید و اختلافی در حجم قرآن کریم ندارند و تنها در شمارش آیات برخی سوره‌ها اختلافات ناچیزی وجود دارد که برخاسته از اختلاف صحابیان در ضبط و حکایت فاصله‌ها و محل‌های وقف آیات، از قرائات رسول خدا ﷺ است. آنان هر اختلافی داشته‌اند بر این نکته اجماع و اتفاق دارند که عدد آیات قرآن به ۶۲۴۰ آیه نمی‌رسد.

اما حدیث هشام بن سالم در ظاهر دلالت دارد که قرآن مشتمل بر هفده هزار آیه است. از این رو، روایت در ظاهر از احادیث شاذ و از «مشکل الحدیث» شمرده می‌شود. مفاد ظاهر حدیث، معضلاتی را در پی داشت؛ از جمله این که دستمایه برخی از دشمنان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام گردید و شیعیان‌شان را در معرض ظالمانه‌ترین داوری‌ها و تهاجمات قرار دهند و پندار تحریف را بدانان نسبت.

این مقاله با نیت دوری از فضای غوغایی ساخته دشمنان و سطحی‌نگری واپسگرا در پژوهشی به دور از تساهل و پیش‌داوری، به تحقیق در این باره می‌پردازد و بحث را در دو فصل به سامان می‌رساند: یکم، صحیحہ هشام و شمار آیات، دوم، راه‌های حل مشکل حدیث هشام.

در فصل دوم نیز سه راه حل مورد بحث قرار می‌گیرد: ۱. تأویل حدیث، ۲. درنگ در نسخه حدیث، ۳. درنگ در حجیت حدیث.

حدیث هشام و شمار آیات

عددشناسان و شمار آیات

در این باره به بیان پنج مطلب پسندیده می‌کنیم:
الف. عددشناسان آیات قرآنی، و دیگر قرآن پژوهان و مفسران، هیچ اختلافی در حجم قرآن کریم ندارند؛ اما در شمار آیات برخی سوره‌ها اختلافات ناچیزی به چشم می‌خورد که برخاسته از اختلاف صحابیان در ضبط و حکایت فاصله‌ها و محل‌های وقف آیات، از قرائات رسول خدا ﷺ است؛ زیرا صحابه التزام آن حضرت به رعایت وقف در پایان و فاصله‌های آیات را یکی از معیارهای اصلی در شناخت اواخر آیات محسوب می‌نمودند؛ به عنوان نمونه، در سوره مائده مرحوم طبرسی می‌گوید:

عدد آنها مائتان و ستّ آیات حجازی کوفی و خمس بصری شامی.^۱

پس شمار آیات در سوره مائده عددشناسان کوفی و مدنی بر آن‌اند که ۲۰۶ آیه است، ولی عددشناسان بصری و حجازی آن را ۲۰۵ آیه می‌شمارند، در عدد بصری و شامی (مُخْلِصِينَ لَهُ الَّذِينَ) در آیه ۲۹ اعراف را آخر آیه حساب نمودند، ولی دیگران آن را وسط آیه شمردند؛ نیز در سوره اسراء مرحوم طبرسی می‌گوید:

عدد آنها مئة و إحدى عشرة کوفی، و عشر آیات فی الباقین.^۲

پس در سوره اسراء عددشناسان کوفی آن را ۱۱۱ آیه می‌دانند، ولی در عدد دیگر عددشناسان (اعم از مدنی الاول، مدنی الأخير، مکی، بصری و شامی) ۱۱۰ آیه است، در عدد کوفی (بِالَّذِينَ كَفَرُوا) پایان آیه ۱۰۷ شمرده شد؛ حال آن که در نزد عددشناسان دیگر وسط آیه محسوب می‌شود.

به آیه به معانی علامت، شیخ و سیاهی چیزی و به معنای جماعت^۳ است، و در قرآن بیشتر، به معنای علامت آمده است؛ و مقصود از آن، معجزه‌های است که آیت صدق مدعی متصّب الهی، از قبیل نبوت یا امامت است.

۱. مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۰۸.

۲. در بیان سر این اختلاف امین‌الدین طبرسی می‌گوید: «اختلافها خمس ایات» (المصنوع) و «بِتَأْكِفِ تَتُونَجٍ» کوفی، (مُخْلِصِينَ لَهُ الَّذِينَ) بصری و شامی، «ضَيْفًا مِّنَ النَّارِ» و «الحسنی علی بنی اسرائیل» حجازی (مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۰۸).

۳. مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۰۷.

۴. رکذ همان.
۵. بعید نیست که چون جماعت از چشم‌اندازی دور به صورت سیاهی و شخ جمیت جلب نظر می‌کنند بر آنان آیه اطلاق شده باشد.
۶. ابن فارس، پس از آن ماده «أ ی ی» در اصل به معنای تمد می‌داند می‌گوید: «بِقَالَ: تَأْتِيَتْهُ» و اصله تمدت آیه و شخصت و قالوا: الآية الملائكة قال الأصمعي: «جاء القوم آية الرجل: شخصه»، قال الخليل: «خرج القوم بأيتهم: أي بجماعتهم» و منه آية القرآن، جماعت حروف (مجمع مقاییس اللغة، ص ۱۰۱).

«آیه» در عرف مسلمین، بویژه قرآن پژوهان، اصطلاح است، برای مقاطعی از سوره‌ها، با ویژگی‌های غالبی: ۱. طول و حجمی نزدیک به هم، ۲. معنای اسنادی مستقل، ۳. فواصل (و سجمی) متناسب به هم، بنا بر این، می‌توان گفت: «آیه» عبارت است، از مجموعه حروف و کلمات که کمیت و آغاز و انجام آن توقیفی و متکی بر وحی است.

ج. گرچه شناخت تعداد و نقاط پایانی آیات، نقشی در دریافت معنای قرآن کریم ندارد، لیکن با این همه، عدد و نقاط پایان آیات امری مضبوطه، منقول و توقیفی محسوب می‌شود و نه جای اجتهاد است و نه نیازی به آن دارد.

د. شمارش‌های معهود آیات قرآن در اصطلاح قرآن پژوهان عبارت‌اند از: عدد کوفی، بصری، مکی، مدنی الاول، مدنی الأخير، شامی، مجموع آیات قرآن در عدد کوفی ۶۲۳۶ آیه و در بصری ۶۲۰۴ آیه، در مکی ۶۲۱۹ آیه، در عدد مدنی الاول شش هزار آیه، در مدنی الثانی ۶۲۱۴ آیه، و در عدد شامی ۶۲۲۵ یا ۶۲۲۶ آیه است.^۴

ه. مرحوم طبرسی عدد کوفی را در صحت و علو سند (و قلت واسطه) صحیح‌تر از سایر اعداد می‌داند و آن را هم بدان دلیل که از امیر المؤمنین اخذ نمودند، و هم به لحاظ تأیید یافتن آن با روایت منقول از رسول خدا ﷺ^۵ اعتمادبخش‌تر می‌شمارد.^۶

تنافی ظاهر صحیحیه با شمار آیات

بررسی متن و اسناد حدیث

کلینی به تعلیق بر اسنادش نقل می‌کند از:

علي بن الحكم، عن هشام^۱ بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «إن القرآن إذا جاء به جبرئيل عليه السلام إلى محمد ﷺ، سبعة عشر ألف آية.^۲»

۷. امین‌الدین طبرسی می‌گوید: «عدد أهل المدينة منسوب إلى أبي جعفر يزيد بن الققاع القاري، و شيبه بن نضاح، و هما المدني الأول، وإلى إسماعيل بن جعفر، وهو المدني الأخير، و عدد أهل البصرة منسوب إلى عاصم بن أبي السباح الجحدري، و أيوب بن المتوكل، لا يحتلجان إلا في آية واحدة هي «ص» قوله: «فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ» عدها الجحدري، و تركها أيوب و عدد أهل مكة منسوب إلى مجاهد بن جبر، و إلى إسماعيل المكي، و عدد أهل الشام منسوب إلى عبد الله بن عامر» (مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۷).

۸. رکذ الجامع لأحكام القرآن لتفسير القرطبي، ج ۱، ص ۶۴-۶۵.

۹. امین‌الدین طبرسی از استاد احمد زاهد با اسنادش از سفید بن المسيّب از علی بن ابی طالب علیه السلام: «ثم قال النبي ﷺ جميع سور القرآن مائة و اربع عشرة سورة؛ و جميع آیات القرآن ستة آلاف آية و مائتا آية و ست و ثلاثون آية» (مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۱۳-۶۱۴).

۱۰. امین‌الدین طبرسی: «عدد أهل الكوفة اصح الأعداد و اعلاها إسناده لأنه مأخوذ عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام و تصدده الرواية الواردة عن النبي ﷺ» (مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۷).

۱۱. مرحوم مجلسی در مرآة المعرفه نسخه «هارون بن مسلم» را به جای «هشام بن سالم» مطرح کرده و سند را به احتمال «هارون بن مسلم» موثق دانست و به احتمال «هشام بن سالم» صحیح شمرد. (رکذ مرآة المعرفه، ج ۱۲، ص ۵۲۵) «هارون بن مسلم» همان «هارون بن مسلم بن سعدان» است که از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیه السلام است؛ اما او را امام صادق علیه السلام بواسطه حدیث نقل نمی‌کند به علاوه، حدیث «علی بن الحکم» از «هارون بن مسلم» مهیود نیست؛ حال آن که در «هشام بن سالم» زیاد نقل می‌کند. (رکذ مجمع رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۶۱۷-۶۱۸).

۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۶۳۳ ح ۲۸.

و در برخی نسخ *الکافی* عدد «سبعة آلاف آية» آمده است.

حدیث از نظر سندی صحیح محسوب می‌شود؛ زیرا «علی بن الحکم» از ثقات و اجلای^{۱۳} اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام است. مرحوم آیه الله خویی^{۱۴} در بحثی اثبات می‌کند که عناوین ذیل همگی مربوط به یک نفر هستند: *علی بن الحکم*، *علی بن الحکم الکوفی* و *علی بن الحکم بن الزبیر و علی بن الحکم الکتبیری*^{۱۵}.

«هشام بن سالم» نیز از ثقات و اجلای و از خواص اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است. نجاشی درباره‌اش می‌گوید:

هشام بن سالم الجوابلی، مولی بشر بن مروان، أبو الحکم... ثقة، ثقة.^{۱۶}

دیگر رجالیان نیز با سیاق یا الفاظ دال بر پذیرش، به نقل گفتار نجاشی پرداختند^{۱۷} به هر حال، رجالیان شیعه، بر توثیق او اتفاق نظر دارند؛ تا جایی که ابن غضائری هم درباره‌اش می‌گوید:

هشام بن سالم الجوابلی، ثقة، ثقة.^{۱۸}

اسناد کلینی به *علی بن الحکم* نیز صحیح است؛ زیرا مبتنی بر تعلیق معروف از کلینی، بر اسناد قبل است؛ یعنی:

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم.^{۱۹}

وثاقت و جلالت هر یک از محمد بن یحیی العطار و احمد بن محمد بن عیسی اشعری نیز روشن تر از آن است که نیازمند بیان باشد.

مشکل مدلولی در ظاهر حدیث هشام

حدیث، در ظاهر، با وجه مورد اتفاق عددشناسان آیات قرآنی و اجماع جمهور مسلمین و نیز با مجموعه یقین‌آوری از نصوص در تناقض است؛ زیرا کسی در تعداد آیات، عدد هفده هزار و بلکه حتی هفت هزار را هم ادعا نموده است.^{۲۰} این خبر - که از مصادیق «مشکل الحدیث» است - معضلاتی را در پی داشت؛ از جمله بهانه کردن دشمنان مکتب اهل بیت علیهم السلام برای فتنه‌انگیزی و متوجه ساختن بهتان قول به تحریف، بر آنان.

۱۳. شیخ طوسی می‌گوید: «علی بن الحکم الکوفی، ثقة حلیل القدر، له کتاب آخرنا به جماعة عن محمد بن علی بن الحسن بن باقر، عن ابيه عن محمد بن احمد بن هشام، عن محمد بن احمد بن السندي عنه؛ و رواه محمد بن علی، عن ابيه عن محمد بن الحسن، عن سعد بن عبد الله، عن احمد بن محمد عنه و آخرنا به ابن ابي حنيفة عن ابن الوليد عن الصفار و احمد بن إدريس و الحميري و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عنه» (الفهرست، ۱۵۱ و ۱۷۶).

۱۴. رکند معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۸۱ - ۳۸۵، ۸۰۷۶ - ۸۰۸۹.

۱۵. رجال الجاشی، ۳۳۳ و ۱۱۶۵.

۱۶. رکند خلاصة الأموال فی معرفة الرجال، ص ۲۸۹؛ رجال ابن داود، ص ۲۱۱.

۱۷. الرجال لابن النضر، ص ۱۱۷ - ۱۸۵.

۱۸. رکند الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴ ح ۲۷.

۱۹. رکند مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۷؛ الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، ج ۱، ص ۶۴ - ۶۵.

با توجه به تردیدناپذیر بودن شمار آیات - چنان که توضیحش گذشت - باید مشکل یاد شده را با شیوه‌ای علمی و منصفانه حل نمود.

دیدگاه کلینی در باره مفاد حدیث

مرحوم کلینی^{۲۱} این حدیث را آخرین حدیث، از باب النوادر، از کتاب القرآن، در کتاب شریف *الکافی* می‌آورد. شیوه مرحوم کلینی در مجموعه *الکافی* این است که آن را بر کتاب‌های متعددی و هر کتاب را بر باب‌هایی مرتب ساخته و برای هر بابی عنوانی متناسب با محتوایش قرار داده و سپس احادیث شاذ و نادر را در بابی با عنوان «نوادر» جای داد؛ زیرا طبق فرهنگ حدیثی شیعه و احادیثی که کلینی^{۲۲} خود و جز او نقل می‌کنند احادیث شاذ و نادر - که مخالف کتاب یا سنت معتبر و مورد عمل و یا خلاف اجماع هستند -^{۲۳} از مقام اعتبار ساقطاند.

همچنین، وقتی کلینی خود احادیثی^{۲۴} نقل می‌کند که بر مصونیت الفاظ و عبارات قرآن و وقوع تحریف معنایی در تفسیر آن دلالت دارد، حدیثی که در ظاهرش مخالف آنها باشد، یا باید تأویل رود و یا اگر قابل تأویل نبوده، طرح شود.

با این توجه آوردن این حدیث در باب نوادر، آن هم آخرین حدیث از این باب، به روشنی حاکی از اعتقاد کلینی^{۲۵} به وجود مشکل یا شذوذ در این حدیث است؛ اما حدیث را به دلیل استواری سند می‌آورد. بر این اساس، به نظر می‌رسد کار کلینی در آوردن حدیث در این موضع، از دو حال بیرون نیست: الف. یا خود وجهی قابل اعتماد برای حل مشکل این حدیث نمی‌یابد؛ لیکن به مصداق «رب حامل فقه إلى من هو أفقه منه»^{۲۶} آن را در کتابش می‌آورد تا حدیث به پستی‌بان برسد؛ زیرا «کم ترک الأولون للأخیرین».

ب. و یا خود بر وجه تأویل حدیث آگاهی داشت، لیکن آن را در باب نوادر جای می‌دهد تا به مشکل حدیث و شذوذ آن در ظاهر بدوی مفادش توجه بدهد؛ زیرا تا آنجا که ممکن است، بنا بر آوردن مباحث تحلیلی ندارد و بیشتر می‌کوشد با جیشش، ترتیب، تبویب و عنوان دهی به ابواب احادیث رأی و وجه نظر خود را نمایان سازد.

۲۰. چنان که خود کلینی در مقدمه کتابش تصریح می‌کند: «إنه لا یسع أحدنا تمييز شيء مما احتلف الرواية فيه عن العلماء علیهم السلام، إلا علی ما أطلقه العالم بقوله علیه السلام: «عرضوها علی کتاب الله فما وافی کتاب الله عزوجل فحذوه، و ما خالف کتاب الله فردوه» وقوله علیه السلام: «خذوا بالمجمع علیه، فإن المجمع علیه لا یریب فیه» (الکافی، ج ۱، ص ۸).

۲۱. همچنین کلینی در مقبوله عمر بن حنظله از امام صادق نقل می‌کند: «و یرتک الشاذ الذی لیس بمشهور عند أصحابک؛ فإن المجمع علیه لا یریب فیه» (الکافی، ج ۱، ص ۶۸ ح ۱). و در حدیث مستقول از امام باقر آمده است: «ما زرارة حدّ بما اشتهر بین أصحابک و دع الشاذ النادر» (وسائل اللطائف، ج ۴، ص ۱۲۳ ح ۲۲۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۲ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴۵ ح ۴۵۲).

۲۲. کلینی در کتاب روضة الکافی با اسنادش از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که در نامه‌اش به سعد الجعفی می‌فرماید: «وکان من فیضهم الکتاب أن أقدموا حروفه وحرفوا حنوده فهم یروونه ولا یرعونه» (الکافی، ج ۸، ص ۸۵ ح ۱۶؛ نیز رکند الکافی، ج ۲، ص ۶۲۷ ح ۱).

۲۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۲ ح ۱.

راه‌های حل مشکل حدیث هشام

صورت اجمالی و ترتیب منطقی راه‌حل‌های مورد نظر این است که اگر تصدیق متن و مفاد حدیث، با حفظ مفاد ظاهر آن و یا با تأویل آن بر وجهی صحیح، ممکن بوده حدیث مورد تصدیق قرار می‌گیرد؛ و گر نه، اگر درنگ در نسخه‌ها ما را به نسخه معتبر دیگری برساند، بر همان نسخه اعتماد می‌گردد و چنانچه اعتبار آن نسخه احراز نشد، به عنوان وجه احتمال و راه حلی نبوتی و نفس‌الآمری قابل ملاحظه خواهد بود؛ هرچند در مقام اثبات و التزام، قابل اعتماد نمی‌تواند باشد و چنانچه تأویل آن به هیچ شکلی ممکن نبود، به دلیل شدوذ و مخالفت با دلایل قطعی، همانند کتاب یا سنت و یا عقل از مقام اعتبار ساقط خواهد بود.

پس مجموع راه‌هایی که برای حل مشکل دلالتی این حدیث مورد بررسی قرار می‌گیرد عبارت‌اند از: ۱. تأویل حدیث، ۲. درنگ در نسخه حدیث، ۳. حکم به عدم حجیت حدیث شاذ.

تأویل حدیث و وجوه آن

در تأویل حدیث معانی سه‌گانه ذیل را به ترتیب مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم: ۱. حمل بر معنای جامع وحی قرآنی و بیانی، ۲. حمل بر معنایی شامل وحی غیر قرآنی، ۳. حمل بر نسخ تلاوت.

حمل بر معنای جامع وحی قرآنی و وحی بیانی

طبق نسخه‌های متعدد و مشهور از *الکافی*، عبارت حدیث هشام در ذکر عدد آیات به صورت: «سبعة عشر ألف آية» آمده است.^{۲۱} نخستین و قوی‌ترین احتمالی که به نظر می‌آید، حمل آن بر معنایی شامل وحی بیانی است؛ یعنی مقصود از «القرآن» در عبارت «إن القرآن إذا جاء به جبرئیل ﷺ إلى محمد ﷺ سبعة عشر ألف آية»،^{۲۲} مجموعه وحی قدسی مشتمل بر وحی قرآنی و وحی بیانی است که از سوی خدای متعال بر رسول خدا ﷺ نازل شده است. برای توضیح این تأویل باید گفت:

الف. مراد از «القرآن» در حدیث «إن القرآن إذا جاء به جبرئیل ﷺ إلى محمد ﷺ سبعة عشر ألف آية»، وحی قدسی شامل وحی قرآنی و وحی بیانی است. تعبیر از چنین معنایی به «القرآن» نیز، علاوه بر مجاز تقلیب^{۲۳} می‌تواند بدین لحاظ باشد که وحی بیانی حاوی بیان تفسیر و تأویل قرآن است. بنا بر این، تعبیر از چنین مجموعه قدسی مشتمل بر متن و تبیین قرآن به «القرآن» تعبیر مجازی پذیرفته‌ای است. نتیجه این خواهد بود که شش هزار و دویست و اندی از آن، وحی معجز قرآنی باشد و بقیه‌اش وحی بیانی متکفل تبیین و تأویل همان وحی قرآنی. وحی قرآنی آن، با پشتوانه نقلی قطعی و فوق‌تواتر، به صورت مصحف شریف گردآمده، میان مسلمین انتشار یافت و بقیه‌اش همراه نسخه‌های از مجموعه وحی

۲۱. همین طور اگر نسخه «سبعة آلاف آية» را برگزینیم، ولی حمل بر تقریب و زدگویی را نپذیریم؛ گرچه این نسخه و حمل بر تقریب ضعیف است و شایسته پذیرش نیست.

۲۲. *الکافی*، ج ۲، ص ۶۳۴ ح ۲۸.

۲۳. وجه ترحیح جانب وحی قرآنی بر وحی بیانی در این تقلیب، شرافت وحی قرآنی بر وحی بیانی است؛ زیرا در وحی قرآنی هم عبارات و اتمام و هم معنای از سوی خدای متعال است؛ بر خلاف وحی بیانی که عباراتش متعلق به فرشته وحی است.

قرآنی، پس از رسول خدا ﷺ نزد امیر المؤمنین ﷺ و سپس نزد سایر اوصیای ﷺ محفوظ مانده است. به این مصحف شریف همان قرآنی است که امام علی ﷺ با خط خود و املائی رسول خدا ﷺ نوشت^{۲۴} و پس از رحلت آن حضرت ﷺ نیز چند ماه، کار ترتیب و تنظیم و دیگر شؤون مربوط به تبیین آن را تکمیل فرمود و بر صحابه عرضه نمود؛ اما به دلیل قدر ناشناسی برخی صحابه از آن مصحف شریف، عموم مردم از دسترسی به آن محروم ماندند.^{۲۵} گرچه عدم امکان دستیابی مستقیم است به آن، محرومیتی است که بدان مبتلا هستیم، لیکن گنجینه‌های حدیثی مأثور از رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ دست‌کم، در حدی که مبادی تکلیف و دین شناسی را کامل و استوار سازند این نقیصه را جبران نمودند و چنانچه، با وجود وحی قرآنی و سنت که مشرب از وحی قرآنی و بیانی است، امت در مبادی تکلیف و شناخت دین، بدان نیاز مستقیم و مبرم داشت، بی‌شک، از دسترسی عموم مردم به دور نگه داشته نمی‌شد: (قُلْ قَلِيلًا الْحِجَّةُ الْبَالِغَةُ).^{۲۶}

ح. با پذیرش اصل این تأویل، عبارت «سبعة آلاف آية» ظهور دارد که تمام آن مجموعه شریف، اعم از وحی قرآنی و بیانی، به صورت آیه، آیه است. حال، آیا این تعبیر به آن دلیل است که آیات وحی بیانی آن نیز همانند وحی قرآنی دارای رؤوس آیات، یعنی فواصل و موافق است یا این که ذکر شماره برای آیات وحی بیانی از باب مشکلات در تعبیر و ناظر به بیان حجم آن مجموعه قدسی نسبت به حجم مصحف شریف است؟ یعنی نسبت حجم بخش وحی بیانی به وحی قرآنی نزدیک دو سوم است؛ به گونه‌ای که اگر آن نیز دارای فواصلی چون آیات وحی قرآنی بود، حجم مجموع آن مصحف شریف، به حدود هفده هزار آیه می‌رسید؛ به هر حال، در پرسش یاد شده، هر دو وجه احتمال می‌رود؛ ولی ما راهی به تحقیق و کشف حقیقت در این زمینه نمی‌بینیم.

ظاهراً گفتار صدوق^{۲۷} و محدث ارموی^{۲۸} و جصاص^{۲۹} - که از آن تعبیر به «وحيًا ليس بقرآن» نموده‌اند - نیز ناظر به همین وجه است؛ نه مطلق حدیث قدسی نازل از سوی خدای متعال بر رسول خدا ﷺ چنانچه جز این باشد، وجه نقد آن در مباحث آینده می‌آید.

د. سنت، اعم از مفاهیمی چون حدیث قدسی و وحی بیانی است. بنا بر این، سنت پیامبر ﷺ در وحی بیانی منحصر نمی‌شود بلکه جز آن نیزه هر آنچه که در امور غیرعادی می‌فرمود، برگرفته از وحی الهی بود: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ).^{۳۰} به علاوه، وحی بیانی نیز مساوی با وحی غیر قرآنی

۲۴. محدث فیض در این باره می‌گوید: «فضل الواقی تکوین محزونة عند أهل البيت ﷺ و تكون فيما جمعه أمير المؤمنين ﷺ» (*الروای*، ج ۹، ص ۱۷۸۱).

۲۵. ر. ک: تفسیر القمی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۴۸ و ۵۲؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۰؛ *النهرست لابن التمیم*، ص ۲۷ - ۲۸؛ *الانفان*، ج ۱، ص ۵۵۷؛ *احتجاج*، ج ۱، ص ۳۸۲؛ *التفسیر الصحاح*، ج ۱، ص ۳۷؛ *تفسیر الفکر*، ج ۱، ص ۲۲۱؛ *تفسیر البرهان*، ج ۱، ص ۱۶.

۲۶. سوره انفاس، آیه ۱۴۹.

۲۷. ر. ک: *الاصطفاوات*، ص ۸۴.

۲۸. *الإيضاح*، ص ۲۱۶ (تعلیق ارموی بر کتاب *الإيضاح* فصل بن شاذان).

۲۹. ر. ک: *الفصول فی الاصول* جصاص، ج ۱، ص ۲۰۵ و ج ۲، ص ۲۵۱؛ *المجموع*، ج ۱۶، ص ۲۲۵.

۳۰. سوره نجه، آیه ۳ - ۲.

نیست. بسا وحی بر آن حضرت نازل می‌شده که قرآن بود و نه وحی بیانی؛ یعنی بیان‌گر قرآن؛ چنان‌که توضیح آن در بررسی گفتار و تأویل صدوق از صحیح هاشم خواهد آمد.

دلایل و شواهد نزول وحی بیانی

آیات قرآن و احادیث معتبر درباره وحی بیانی و در تأیید مفاد این تأویل بیش از آن است که در این مجال بگنجد و تنها به ذکر نمونه‌هایی از آنها بسنده می‌شود:

الف. شواهد قرآنی: در این زمینه به ذکر آیات ذیل بسنده می‌کنیم:
۱. (إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأَهُ فَأَتَّبِعُ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ).^{۳۱}

مطابق مفاد آیه، علاوه بر وحی قرآنی، گونه دیگری از وحی نیز بر رسول خدا ﷺ نازل می‌شد که برای تبیین وحی قرآنی یاد شده است.

۲. (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ).^{۳۲}

این آیه دلالت دارد که علاوه بر الفاظ و عبارات قرآن، مردم نیاز به بیان حدود و دقایق معانی قرآن از سوی رسول خدا ﷺ نیز دارد. به ضمیمه آیه ذیل، آیه بالا بر ضرورت نزول بیان قرآن از سوی خدای متعال دلالت دارد: (مَا يَتَّبِعُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ).

همچنان که در آیه ذیل نیز تبیین آیات مشتمل بر حکم را برای (قَوْمٍ يَعْلَمُونَ) از سوی خدای متعال دانسته است. این (قَوْمٍ يَعْلَمُونَ) همان راسخان در علم^{۳۳} و حاملان علم به کتاب^{۳۴} و مستحفظین^{۳۵} بر آن هستند.

۳. (وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ).^{۳۶}

علاوه بر این، آیه ذیل نیز دلالت دارد بر این که تبیین آیات مشتمل بر حدود الهی برای (قَوْمٍ يَعْلَمُونَ)^{۳۷} نیز از سوی خداوند است.^{۳۸}

ب. شواهد حدیثی: احادیث فراوانی ناظر به وجود و سایر شؤون وحی بیانی نقل شده؛ از جمله:

- ۳۳. سوره قیامت آیه ۱۷ - ۱۹.
- ۳۴. سوره نحل، آیه ۴۳.
- ۳۵. سوره آل عمران، آیه ۷.
- ۳۶. سوره رعد، آیه ۳۳.
- ۳۷. سوره مائده، آیه ۴۳.
- ۳۸. سوره بقره، آیه ۱۸۷ و ۲۱۹ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۶۶، آل عمران، آیه ۱۰۳ و دیگر آیات مشابه.

۳۹. می‌شکند مراد از «قوم یعلمون» همانند «من عنده علم الكتاب» و «الراسخون فی العلم» و مانند اینها، امیر المؤمنین ﷺ و دیگر اوصیای پیامبر ﷺ همانند او موصوم و عالم و گنجینه‌دار علوم آن حضرت ﷺ هستند به همین دلیل، باب مدینه علم اویند و به مفاد حدیث نقلین و دیگر احادیث عدل قرآن‌اند و واجب است بدان‌ها تمسک جویم. از این رو، هر آنچه بر رسول خدا ﷺ بارل شده، توسط وی برای اوصیایش تبیین شده است.

۴۰. علاوه بر آیات یادشده در این آیه نیز تأمل شود: (وَقُرْآنٌ فِی بُیُوتِكُمْ وَلَا تَرْجُحُ النَّهْیَةَ الْأُولَىٰ وَأَقْبَنَ السُّؤَالَ وَأَتَيْنَ الزُّكُوفَ وَأَطْلَقْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا * وَتَذَكَّرْنَ مَا يَنْزِلُ فِی بُیُوتِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَلِتُحْكَمَنَّ مِنْ اللَّهِ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا) (سوره احزاب، آیه ۳۳ - ۳۴).

۱. حدیث مقدم بن معدیکرب، قال:

قال رسول الله ﷺ: ألا إني قد أوتيت الكتاب و مثله معه؛ ألا إني قد أوتيت القرآن و مثله معه.^{۴۱}

۲. نیز از مقدم از رسول الله ﷺ

ألا إني قد أوتيت الكتاب و مثله معه.^{۴۲}

شوکانی در مطلبی با استدلال به این حدیث، می‌گوید:

... لحدیث «ألا إني قد أوتيت القرآن و مثله معه» و هو حدیث صحیح.^{۴۳}

۳. علاوه بر این، دو نمونه احادیث^{۴۴} فراوان دیگر هستند که از وجود وحی بیانی حکایت دارند.^{۴۵} گر چه «پاسخ مبتنی بر کاوش در نُسَخ الکافی» را پیش‌تر ذکر نمودیم، لیکن با توجه به آنچه تبیین شده، پاسخ دوم - که مبتنی بر تأویل حدیث است - به مراتب، قوی‌تر و اطمینان‌بخش‌تر است.

در اینجا گفتار برخی عالمان و محققان را در باره سه مفهوم به هم پیوسته: وحی بیانی، وحی غیر قرآنی و تأویل حدیث هاشم، یاد می‌کنیم:

ح. گفتار محدث فیض در تأویل حدیث: محدث فیض در حل مشکل و تأویل صحیح هاشم، پس از ذکر این وجه به عنوان نخستین احتمال، به دو احتمال دیگر نیز توجه می‌دهد. «لو پس از اشاره به رقم ۶۲۲۶ آیه - که امین الدین طبرسی در حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند - در وجه تفاوت رقم یاد شده با رقم هفت‌هزار - که در حدیث هاشم آمده - می‌گوید:

فلعل البوائی تكون خزونة عهد اهل البيت ﷺ و تكون فيها جمعة امير المؤمنين ﷺ؛ او جساء الاختلاف من قبل تعديد الآيات و حسابها؛ أو تكون مما نسخ تلاوته.^{۴۶}

۴۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۳۱؛ مسنن أبی‌س، ج ۴، ص ۳۹۲؛ مسند الشاميين، ج ۲، ص ۲۵۸؛ ح ۱۰۶۱؛ تأویل مختلف الحدیث، ص ۱۵۵ و ۱۸۲ و ۱۹۲؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۴؛ ح ۸۸۰ و ر. ک. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۵۱۰؛ الرواضع السعوية، ص ۳۶ و ۳۷؛ الإيضاح للفضل بن شاذان، ص ۲۶.

۴۲. سنن الدارقطني، ج ۲، ص ۱۹۱؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۸، ص ۳۲۲؛ صحيح ابن خزيمة، ج ۱، ص ۱۸۹؛ المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۲۸۳؛ مسند الشاميين، ج ۲، ص ۱۰۲؛ الرواضع السعوية، ج ۲، ص ۲۰۲.

۴۳. نيل الأوطار، ج ۴، ص ۲۷۸.

۴۴. به عنوان نمونه، ر. ک. الکافی، ج ۴، ص ۳۳۶؛ ح ۵؛ ح ۲۶۴ - ۲۶۵؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۲۵۸؛ ح ۳۲۵؛ مسانی الأخبصار، ۲۶۰ - ۲۶۱؛ ح ۳۶۱؛ ح ۱۵۵؛ ح ۱۸۲ و ۱۹۲؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۴؛ ح ۸۸۰ و ر. ک. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۵۱۰؛ الرواضع السعوية، ص ۳۶ و ۳۷؛ الإيضاح للفضل بن شاذان، ص ۲۶.

۴۵. تفسیر قرآن، ص ۳۹۷ - ۳۹۸؛ روضة الراغبين، ص ۱۵۳؛ الطرائف فی معرفة الطوائف، ج ۱، ص ۹۸؛ ح ۱۳۵؛ ح ۵۶؛ ح ۱۳۷ - ۱۳۸؛ نور الثقلين، ج ۱، ص ۲۲۵؛ نقض القرآن للراوندی، ص ۲۴۷ - ۲۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۳۵؛ ح ۹، ص ۵۶؛ ح ۸، ص ۲۲۸؛ ح ۱۹۸؛ ح ۶۶؛ ح ۶۵؛ ح ۵۷؛ ح ۱۰۴؛ ح ۶۶؛ ح ۱۳۹؛ ح ۶۷؛ ح ۱۷۳؛ ح ۳۷؛ شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹ - ۲۲۰؛ ح ۸، ص ۳۲۲؛ ح ۱۲، ص ۳۲۳؛ مناقب أمير المؤمنين ﷺ لابن سليمان الكوفي، ج ۱، ص ۴۷ - ۴۸؛ و نیز ر. ک. السنن الكبرى للبيهقي، ج ۶، ص ۳۱۲؛ تفسیر النملی، ج ۳، ص ۳۱۸.

۴۶. برای آگاهی بیشتر، ر. ک. کتاب اسباب اختلاف الحدیث، ص ۵۲۱ - ۵۲۲؛ مبحث «القرائة التفسيرية».

۴۷. الرازي، ج ۹، ص ۱۷۸.

چنان که ملاحظه می‌نمایید، محدث فیض، بی‌آن که در ضرورت تأویل حدیث تردیدی کند، در تأویل آن سه احتمال ذکر می‌نماید: احتمال نخست، به همین وجه «وحی بیانی» برمی‌گردد. احتمال دوم مابه‌التفاوت ۶۲۳۶ آیه از هفت‌هزار را مربوط به تفاوت در شمارش و تحدید رؤوس آیات می‌داند. احتمال سوم وقوع نسخ تلاوت است، که برخلاف دیدگاه مشهور عالمان شیعه، مورد پذیرش قاطبه عالمان سنی است. نظریه نسخ تلاوت نظریه‌ای بس ضعیف، بلکه سخیف است، از این رو، عمده عالمان شیعی آن را مردود می‌شمارند. و به شدت، کم طرفدار است. به همین جهت، محدث فیض نیز آن را به عنوان آخرین احتمال، به عنوان احتمالی ثبوتی، می‌آورد. همچنین حمل بر وحی بیانی را به عنوان احتمال اول ذکر می‌نماید.

ذکر گفتار دیگر عالمان و محدثان را اندکی پس از این، در ذیل عنوان: «تأویل حدیث بر معنایی شامل وحی غیر قرآنی» می‌آوریم.

حمل بر نسخ تلاوت

در همین گفتار یاد شده محدث فیض آخرین احتمالی که ذکر می‌شود، احتمال وقوع نسخ تلاوت است.^{۳۸} که برخلاف دیدگاه مشهور عالمان شیعه، نظریه مورد پذیرش مشهور عالمان سنی است. باید گفت که نظریه نسخ تلاوت، نظریه‌ای بس ضعیف، بلکه سخیف است. از این رو، عمده عالمان شیعی آن را مردود می‌شمارند و به شدت، کم طرفدار است. به همین جهت، محدث فیض نیز آن را به عنوان آخرین احتمال، به عنوان احتمالی ثبوتی، می‌آورد. همچنین حمل بر وحی بیانی را به عنوان احتمال اول ذکر می‌نماید.

تأویل حدیث بر معنایی شامل وحی غیر قرآنی

در اینجا به نقل گفتار شیخ صدوق و محدث آرموی و جصاص و نووی می‌پردازیم. لیکن ناگزیر از بیان دو نکته هستیم. و به این نکته نیز توجه می‌دهیم که چون دو مفهوم: «وحی غیر قرآنی» و «وحی بیانی» به منزله جنس و فصل برای هم هستند، از این رو، نه تنها اثبات وحی غیر قرآنی، منافاتی با اثبات وحی بیانی ندارد بلکه اثبات آن از سوی هر یک از این عالمان و محدثان خود تأییدی بر اثبات وحی بیانی خواهد بود. به علاوه، صدوق مقوله «وحی غیر قرآنی» را در تأویل مفاد حدیث هشام آورده است؛ ولی محدث آرموی، جصاص و نووی آن را در شرح و تحلیل همان احادیث ناظر به وحی غیر قرآنی آورده‌اند. نه حدیث هشام یا دیگر احادیث ناظر به وحی بیانی.

۱. رئیس‌المحدثین شیخ صدوق این وجه را، با باوری استوار، به عنوان تنها وجه تأویل، آورده است. او نخست در باره حجیم قرآن کریم می‌گوید:

اعتقادنا ان القرآن الذي أنزل الله تعالى على نبيه ﷺ هو ما بين الدفتين، وهو ما في أيدي الناس؛ ليس بأكثر من ذلك... ومن نسب إلينا أننا نقول إنه أكثر من ذلك فهو كاذب.^{۳۹}

۳۸. همان مصنف، ر.ک. الرواسی، ج ۹، ص ۱۷۸۱.
۳۹. الاعتقادات، ص ۸۴.

سپس برای اثبات مصونیت قرآن از هرگونه تحریفی، دلایل و شواهد متعدد و متقنی می‌آورد و در ادامه، با اشاره به حدیث هشام و در تأویل آن می‌گوید:

بل نقول: إنه قد نزل الوحي الذي ليس بقرآن، ما لو جمع إلى القرآن لكان مبلغه مقدار سبعة عشر ألف آية. وذلك مثل قول جرير بن العلاء...^{۴۰}

سپس می‌گوید:

و مثل هذا كثير، كنه وحی ليس بقرآن، و لو كان قرآنا لكان مقرئاً به، و موصولاً إليه غير مفصول عنه...^{۴۱}

روشنی بیان صدوق در وجه تأویل حدیث، ما را از توضیح گفتارش بی‌نیاز می‌سازد. در ملاحظه گفتار صدوق به سه نکته توجه می‌دهیم:

الف. صدوق در گفتارش واژه «القرآن» در صحیح هاشم را به معنای «الوحي الذي ليس بقرآن» و «وحی ليس بقرآن» گرفته است؛ حال آیا مقصود او از «وحی ليس بقرآن» همان وحی بیانی است که قرآن نیست، ولی تبیین گر قرآن است که از سوی خدای متعال نازل می‌گردد؟ یا معنایی اعم از وحی بیانی و وحی قدسی غیر مبین قرآن کریم مقصود است؟ اگر مقصود او تنها همان وحی بیانی در کنار وحی قرآنی باشد، سختی روشن و استوار است؛ ولی چنانچه مقصودش معنای وحی قدسی غیر قرآنی باشد - که اعم از وحی بیانی است - گفتارش خلاف ظاهر است؛ زیرا در عین درستی گفتارش، تنها اشکال تفسیر شیء به اعم از مفادش متوجه آن می‌گردد. گرچه از ظاهر حال چنین برمی‌آید که صدوق در پی تعیین دقیق حدود و ثغور این مقوله نبوده و تنها می‌خواست با ذکر معنای صحیحی حدیث مزبور را از لغزشگاه خسارت‌بار تنافی مفاد حدیث با حقیقت خلاف قرآن و سنت و عقل و یقینات تاریخی بیرون آورد؛ به گونه‌ای که اگر تفاسیل این چند معنا بر وی عرضه می‌شد، همان معنای وحی بیانی را برگزیند.

ب. مواردی را که صدوق با عبارت «مثل قوله...» آورده، همگی از قبیل همان گونه‌ها و مواردی است که عالمان و محدثان سنی بیشتر از آن به نسخ التلاوة یاد می‌کنند.

۴۰. مرحوم صدوق در اینجا نمونه‌هایی از احادیث غیر قرآنی را نقل می‌کند از جمله: «مثل قول جرير بن العلاء... ان الله تعالى يقول لكد يا محمد دار حلقى». و مثل قوله: «تق سبحانه الناس و عداوتهم». و مثل قوله: «عش ما شئت بايك ميت، و احب ما شئت بايك معارفه، و اعلم ما شئت بايك ملاقيه، و شرف المون صلاته بالليل، و عره كفه الاذي عن الناس». و مثل قول السی بنیة: «ما زال جرير بن العلاء حتى حقت ان اخرج، و ما زال يوصيني بالجار حتى طنت انه سيورته، و ما زال يوصيني بالمرأة حتى طنت انه لا يبنني طلاقها، و ما زال يوصيني بالمملوك حتى طنت انه سيضرب له اجلا يثق به». و مثل قول جرير بن العلاء: «حين فرغ من غزوة الخندق: يا محمد ان الله يامرک ان لا تصلى المصرا الا بيني قریطة». و مثل قوله بنیة: «امرني ربی بمدارة الناس كما امرني بآداء الفرائض». و مثل قوله بنیة: «انا معاشر الاقباه امرنا ان لا نكلم الناس الا بمقندر عقولهم». و مثل قوله بنیة: «ان جرير بن العلاء من قل ربی بامر قرت به عيني، و فرح به صدري و قلبي، يقول: ان عليا أمير المؤمنين، و قائد الثر المحجلين». و مثل قوله بنیة: «نزل علي جرير بن العلاء: يا محمد ان الله تعالى قد زوج فاطمة عليا من فوق عرشه، و أشهد علي ذلك خیار ملائكته، فزوجها منه في الارض، و أشهد علي ذلك خیار أمتك».

۴۱. الاعتقادات، ص ۸۴.

ج. همه این موارد در وزن و آهنگ و اسلوب قرآنی و سطح بلاغی با قرآن تفاوت فاحش و اساسی دارند

۲. محدث ارموی در موردی مشابه می‌گوید:

و يجوز أن يكون أنزله وحياً إليه كما كان تنزل عليه أشياء من أمور الدين و لا يكون ذلك قرآناً، كتحريم نكاح العمة على بنت أخيها، والحالة على بنت أخيها؛ والنطق في ربيع دياره؛ و لا قود على والد و لا على السيد، و لا ميراث لقائل؛ و قوله ﷺ: يقول الله تعالى: «إني خلقت عبادي جميعاً حنفاء»؛ و قوله ﷺ: يقول الله عز وجل: من تقرب إليّ بشبر تقربت منه ذراعاً؛ و أشباه هذا. و قد قال ﷺ: «لا إني قد أوتيت الكتاب و مثله معه». يريد ما كان جبرئيل يأتيه به من السنن؛ و قد رجم رسول الله ﷺ و رجم الناس بعده، و أخذ بذلك الفقهاء.^{۵۲}

درنگی که متوجه گفتار صدوق ساختیم متوجه گفتار ارموی نمی‌شود؛ زیرا صدوق در مقام تفسیر مفاد حدیث هشام چنان عبارتی را آورده ولی ارموی در تحلیل حدیثی که به صورت وحی غیر قرآنی مطرح گردیده این سخن را آورده است.

۳. جصاص و نووی، از عالمان بزرگ اهل سنت، نیز در مواردی برخی احادیث را بر «معنایی شامل وحی غیر قرآنی»، با عبارت: «بل من جهة وحی لیس بقرآن» حمل نمودند^{۵۳}

این وجه تاویل این که «حمل حدیث بر معنایی شامل وحی غیر قرآنی» در جای خود سخنی درست و منطبق بر واقع است، اما چون وحی غیر قرآنی اعم از وحی بیانی است، حمل حدیث هشام و دیگر احادیثی که ناظر به وحی غیر قرآنی بیان‌گر قرآن است، تفسیر مفهومی به اعم از آن محسوب خواهد شد

درنگ در نسخه حدیث

نسخی با عبارت «سبعة آلاف آية»

این حدیث در برخی نسخ *الکافی* و در بعضی منابع دیگر، «سبعة آلاف آية» آمده است؛ از جمله در منابع ذیل:

الف. در کتاب *الروایة*،^{۵۴} به نقل از *الکافی* شریف، به صورت «سبعة آلاف آية» است؛ ظاهر از متن *الروایة* این است که عبارت مزبور در نسخه محدث فیض از *الکافی* «سبعة آلاف آية» بود.

ب. در نسخه‌های معتبر از *الکافی*، به صورت: «سبعة آلاف آية» آمده است.^{۵۵} این نسخه از بهترین نسخ خطی و صحیح *الکافی* به شمار می‌آید.

۵۲. الإيضاح، ص ۲۱۶ (تطبیق ارموی بر کتاب الإيضاح فضل بن شاذان).

۵۳. ر. ک. الفصل فی الأصول، ج ۱، ص ۲۰۵ و ج ۲، ص ۲۵۱؛ المجموع، ج ۱۶، ص ۲۲۵.

۵۴. *الروایة*، ج ۹، ص ۱۷۸۰ ح ۹۰۸۹.

۵۵. ر. ک. صفحه ۷۸۲ از نسخه *الکافی*، شماره ۲۲۹ از نسخ خطی مسجد گوهرشاد، ج ۱، ص ۲۲۹ از فهرست کتابخانه مسجد یا نسخه کبی آن به شماره ۴۶ با رمز نسخه «ر»، در پژوهشگاه دارالحدیث، این نسخه از آغاز کتاب تا پایان کتاب الدعاء

ح. نیز در نسخه منقح و ممتاز دیگری^{۵۶} از *الکافی*، به صورت: «سبعة ألف آية» آمده است.

د. علاوه بر روایات منقول از اصحاب اعداد - که هیچ یک تعداد آیات قرآن را بیشتر از شش هزار و دویست و سی و شش نمی‌شمارند - طبق روایتی که یعقوبی در باره مصحف امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند، مجموع آیات آن شش هزار و دویست و اندی آیه است.^{۵۷} همچنین، طبق حدیثی که پیش‌تر بدان اشاره کردیم و در پاورقی ذکر شد، امین‌الدین طبرسی از امیر المؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، آیات قرآن ۶۲۳۶ آیه است.^{۵۸}

ه. لیکن در سایر نسخه‌های *الکافی* تماماً عبارت «سبعة عشر ألف آية» آمده است.

نظریه تقریبی بودن عدد

محقق جلیل علامه شعرانی در ذیل این حدیث می‌گوید:

أقول: أما كلمة سبعة عشر ألف آية، في هذا الخبر، فكلمة عشر زيدت قطعاً من بعض النشاخ أو الرواة؛ و «سبعة آلاف» تقرب، كما هو معروف في إحصاء الأمور لغرض آخر غير إحصاء العدد؛ كما يقال: أحاديث *الکافی* ستة عشر ألف، و المقصود ببيان الكثرة و التقريب، لا تحقيق العدد؛ فإن عدد آي القرآن الستة و السبعة آلاف.^{۵۹}

مقصود علامه شعرانی از عبارت «عدد آي القرآن الستة و السبعة آلاف»، این است که تعداد آیات قرآن شش، هفت هزار آیه، یعنی شش هزار و اندی آیه است.

بیان محدث فیض در وجه تفاوت رقم هفت‌هزار با رقم تعداد واقعی آیات قرآن، نیز به زودی می‌آید.

درنگی بر این نظریه

با تأمل در این نظریه، ملاحظاتی به نظر می‌آید؛ از جمله:

الف. وجه معمول و متعارف در تقریب، و گرد نمودن، اعداد، این است که اعداد ریز سمت راست را به

(ص ۷۶۳) توسط ملا محمد امین استرآبادی قرن ۱۱، با همکاری مولانا عیسی الذماری تبریزی، تصحیح و مقابله شده و گواهی اجازه به وی به خط مرحوم استرآبادی در پایان کتاب الإیمان و الکفر و پایان کتاب الدعاء چنین آمده است: «الفاضل المحقق و الکامل المدقق اعنی مولانا عیسی الذماری قائل منی کتاب الإیمان و الکفر من أrote إلى آخره، مقابله کشف و تحقیق و معارضة إبتقان و تدقیق، و قد أجزت له أن یروی عنی کما أجاز لی الشیوخ النظام... و ذلك فی سنن مجاورتی بمكة المشرفة عام ۱۰۲۲هـ». کتاب نسخه، جلال الدین محمد بن احمد تاریخ کتابت، ۹۸۱ - ۹۸۲. در این نسخه موارد شرح غریب و مشکل الحدیث مکرراً با امضای «م ن سلمه الله» و امیر محمد مؤمن دام ظلّه» و «ملا محمد صالح» دیده می‌شود.

۵۶. ر. ک. صفحه ۴۶۰ از نسخه *الکافی*، به شماره ۱۷۷ ب از نسخ خطی کتابخانه دانشکده ادبیات تهران، ص ۶۲۲ از فهرست کتابخانه دانشکده، یا نسخه کبی آن به شماره ۶۶ با رمز نسخه «جس»، در پژوهشگاه دارالحدیث، تاریخ کتابت، ص ۸۵۲ - ۸۵۵. این نسخه دارای قرائت و سماع در محضر بعضی علماء است.

۵۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶.

۵۸. علی بن ابی طالب علیه السلام... ثم قال النبی صلی الله علیه و آله جميع آيات القرآن ستة آلاف آية و مائة آية و ستة و ثلاثون آية (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۱۳ - ۶۱۴).

۵۹. ر. ک. هامش شرح *المآزندی* علی *أصول الکافی*، ج ۱۱، ص ۸۷.

نزدیک‌ترین رقم کلان می‌رسانند پس لازم بود گفته شود: «إِنَّ الْقُرْآنَ إِذَا جَاءَ بِهِ جِبْرِئِيلٌ سَلَّمَ إِلَى مُحَمَّدٍ سَلَّمَ سِتَّةَ آلَافٍ آيَةً».

به جز چند نسخه مورد اشاره، بقیه نسخه‌ها - که این سه، در قوت و کثرت قابل سنجش با آنها نیستند - عبارت «سبعة عشر ألف آية» را آورده‌اند.

ج. تعداد تقریبی آیات قرآن از امور روشن و معارف بدیهی در امت اسلامی بود و نیاز به گفتن نداشت. و اگر هم قرار بود به موضوع تعداد آیات قرآن پرداخته شود، مناسب این بود که تعداد دقیق آن بیان گردد؛ بویژه آن که با وجود اجماع و اتفاق نظر در کمیت و حجم آیات قرآن؛ «اصحاب الاعداد» در شمار و تعیین موارد وقف و رؤوس آیات، از ۶۲۰۴ تا ۶۲۳۶ آیه در اختلاف هستند.

د. قید «إِذَا جَاءَ بِهِ جِبْرِئِيلٌ سَلَّمَ إِلَى مُحَمَّدٍ سَلَّمَ» چنین وجهی را بعیدتر می‌سازد، وگرنه، با صرف نظر از اشکالات بالا، سزاوار بود، گفته شود: «إِنَّ الْقُرْآنَ سَبْعَةَ آلَافٍ آيَةً».

ه. عبارت حدیث نزد محدث فیض «سبعة آلاف آية» است؛ ولی او در پاسخ از تفاوت میان هفت هزار با تعداد واقعی آیات، یعنی ۶۲۳۶ آیه، به سراغ تأویلات دیگری می‌رود. این بی‌توجهی به وجه تقریبی بودن عدد هفت هزار آیه؛ مؤید دوری بودن این وجه از اقیق تحقیق و تأویل دارد. و با صرف نظر از ضعف سند کتاب سلیم، این حدیث را می‌توان نظیر حدیثی دانست که از کتاب سلیم بن قیس ملالی نقل شده است:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَلَّمَ بَعْدَ وَفَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَلَّمَ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَأَقْبَلَ عَلَى الْقُرْآنِ، يَمِمْعُهُ وَيُؤَلِّفُهُ فَلَمْ يَجْرَحَ مِنْ بَيْتِهِ حَتَّى جَمَعَهُ كُلَّهُ وَكُتِبَ عَلَيْهِ تَنْزِيلُهُ: النَّاسِخُ وَالْمَنْسُوخُ مِنْهُ وَالْمَحْكَمُ وَالْمُنْتَشِبُ وَالْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ، وَكَانَ ثِنْتَيْ عَشَرَ آلَافَ آيَةً.^{۶۰}

در این حدیث، پس از ذکر این که امیر المؤمنین سَلَّمَ قرآن را جمع و تألیف، یعنی تنظیم نمود، به بیان ضمایم آن قرآن پرداخته، می‌گوید:

و کتب علی تنزیله: النَّاسِخُ وَالْمَنْسُوخُ مِنْهُ وَالْمَحْكَمُ وَالْمُنْتَشِبُ وَالْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ.
سپس می‌گوید:

وَكَانَ ثِنْتَيْ عَشَرَ آلَافَ آيَةً.

تفاوت عدد این حدیث و حدیث کافی به هفده هزار و هیجده هزار نیز با حمل بر تقریب حل می‌گردد؛ به این که هفده هزار و اندی باشد.

ز. علاوه بر کلینی، مرحوم صدوق نیز اشاره روشنی به اصل حدیث، با عبارت «سبعة عشر ألف آية» دارد و این حاکی است که حدیث با لفظ «سبعة عشر ألف آية» برای صدوق نقل و احراز شده است:

۶۰. رکد شرح مناصح المازندرانی، ج ۱، ص ۸۷.

إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ الْوَحْيَ الَّذِي لَيْسَ بِقُرْآنٍ، مَا لَوْ جُمِعَ إِلَى الْقُرْآنِ لَكَانَ مِثْلَهُ مِقْدَارَ سَبْعَةِ عَشَرَ آلَافَ آيَةٍ.^{۶۱}

بر این اساس، ما وجه پاسخ بالا را در درجه اعتبار متأخر از وجه بعدی می‌شماریم و مقتضای تحقیق را وجه تأویلی می‌دانیم که در زیر بیان می‌گردد:

حکم به عدم حجیت حدیث شاذ

نه همیشه معانی ظاهری هر حدیثی مراد است و نه هر خبر منقولی، صحیح و معتبر است؛ زیرا همچنان که ممکن است در مسیر نقل احادیث، عوارض مختلفی پیدا شده باشد - که منجر به عروض اختلافی پنهان و بی اعتباری سندی آنها گردد - همین طور ممکن است، برخی قرائن مؤثر در انعقاد ظهور و دلالت احادیث، مفقود شده باشند و حدیث دلالت و ظهور در خلاف مراد متکلم پیدا کند. بنا بر این، طبیعی است که انبوهی از احادیث دارای مدلول و یا ظاهری غیر قابل پذیرش نامعتبر بر جای بماند؛ خواه مشکل در ظاهر مفادش باشد و قابلیت تأویل داشته باشد و یا مشکل در مدلول صریحش باشد و قابل تأویل نباشد. حدیثی هم که اختلال و اشکال در سند داشته باشد، خواه در کتاب‌های حدیثی نامعتبر آمده باشد و یا در کتاب‌های معتبر، با اسانید ضعیف.

پس بی‌شک، مخالفت حدیث با هر یک از کتاب و سنت و عقل، از مصادیق قطعی شذوذ متنی است که مانع از حجیت حدیث می‌شود.

در مقابل تواتر نقل و اجماع بر حجم و شمار آیات، اگر روایتی دلالت بر خلاف آن داشته باشد قابل پذیرش نخواهد بود. حال اگر مشکل در ظاهر مدلولش بود، ناگزیر از تأویل است و چنانچه مشکل در صریح مفادش باشد باید مردودش شمرد و کنارش نهاد.

در استدلال بر سقوط احادیث شاذ از مقام حجیت و اعتبار، به ذکر اجمالی دو دلیل بسنده می‌کنیم: الف. عدم جریان اصل عدم السهوه؛ وجه اعتبار عقلایی و شرعی خبر ثقه، اصل نبود سهو در نقل ثقه است. تضاد مفاد خبر با دلایل عقلی یا نقلی قطعی اصل یاد شده را از اعتبار می‌اندازد و دیگر جایی برای اعتبار عقلایی یا تمبیدی این دسته از روایات باقی نمی‌گذارد، حتی اگر راویان آنها ثقه باشند؛ نظیر تضاد گزاره‌های عرفی با عقل و مشاهدات عینی.

ب. مرجعیت کتاب، سنت و عقل؛ مرجع حل اختلاف و رفع تردید در هر امر مورد تردید و اختلاف کتاب و سنت و عقل و وجدان است. به عبارت دیگر، این چهار مرجع یاد شده، عبارات نقد و سنجش‌های اعتبار برای دلایل دیگر خواهند بود. بنا بر این، حجیت دیگر دلایل مشروط به عدم تضافی آنها با این چهار حجت بنیادی خواهد بود.

در استدلال بر این سخن، به ذکر اجمالی دو دلیل بسنده می‌کنیم:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^{۶۲}

۶۱. الاصفهانی، ص ۸۴.

مطابق ظاهر روشن آیه، همه مؤمنان، اعم از حاضران در زمان نزول وحی و پسینان، مأمور هستند که در هر آنچه دچار اختلاف و نزاع شدند آن را به خدای متعال و رسول خدا ﷺ ارجاع دهند همان گونه که مراد از رجوع به رسول ﷺ در زمان‌های متأخر از ظهور و حضور، رجوع به سنت است، مراد از رجوع به خدای متعال، رجوع به کتاب خداست. لازمه عقلی این تکلیف، تضمین جاودانگی و سلامت کتاب، از هر امر مغایر با حجیت و مرجعیت آن است، با چنین تضمینی از جاودانگی کتاب و سنت، به عنوان مرجع احراز صحت و اعتبار برای امور دیگر، احادیثی که مفادشان با قرآن یا سنت قطعی، منافات داشته باشد از حیث اعتبار ساقط خواهند بود؛ زیرا تعارض میان کتاب و سنت با چنین احادیثی از موارد تعارض «تأخیر» با «حجیت قطعی» شمرده خواهد شد.

۲. آنچه احادیثی که موافقت یا عدم مخالفت با قرآن را از شروط اعتبار حدیث می‌شمارند وضوح و اشتها این احادیث ما را از ذکر متون آنها بی‌نیاز می‌گرداند.^{۶۲}

نتیجه

صحیحه هشام، در ظاهر، دلالت دارد، قرآنی که جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل کرد، هفده هزار آیه دارد. این شمارگان با سایر روایات و وجه مورد اجماع عددشناسان آیات قرآنی، منافات دارد بنا بر این اگر با تحقیق در سنت حدیث، نسخه قابل اعتمادی که رفع مشکل بنماید پیدا شود و یا تأویلی صحیح بر آن پیدا شود مشکل حل می‌گردد.

از این رو، حدیث هشام به رغم صحت سندی‌اش، در ظاهر، شاذ شمرده می‌شود و از اعتبار ساقط خواهد بود. درنگ در سند حدیث و یا در نسخه حدیث را صحیح و در خور اعتماد ندیدیم، لیکن حدیث نص در معنای یاد شده نیست و راه تأویل دارد. در تأویل حدیث یاد شده نیز، معانی سه‌گانه ذیل به ترتیب مورد بررسی قرار گرفت: الف. حمل بر معنای جامع وحی قرآنی و وحی بیانی، به حمل بر معنایی شامل وحی غیر قرآنی، ج. حمل بر نسخ تلاوت.

از این میان، دو وجه تأویلی اخیر، قوی و قابل اعتنا به نظر نمی‌آید، وجه مناقشات ما نیز به تفصیل بیان شد مناسب‌ترین شیوه در حل مشکل الحدیث، حمل بر «وحی بیانی» است.

حمل بر معنای جامع وحی قرآنی و وحی بیانی است. بدین معنا که مقصود از «القرآن» در حدیث «إن القرآن إذا جاء به جبرئیل ﷺ إلى محمد ﷺ سبعة عشر ألف آیه»، وحی قدسی شامل وحی قرآنی و وحی بیانی است. تعبیر از چنین معنایی به «القرآن» نیز، علاوه بر مجاز تالیف، می‌تواند بدین لحاظ باشد که وحی بیانی حاوی بیان تفسیر و تأویل قرآن است. بنا بر این، تعبیر از چنین مجموعه قدسی مشتمل بر متن و تبیین قرآن به «القرآن» تعبیر مجازی پذیرفته‌ای است. نتیجه این خواهد بود که شش هزار و دو بیست و اندی از آن، وحی مُعْجَز قرآنی باشد و بقیه‌اش وحی بیانی متکفل تبیین و تأویل همان وحی قرآنی، وحی قرآنی آن، با پشتوانه نقلی قطعی و فوق تواتر، به صورت مصحف شریف گردآمده، میان

مسلمین انتشار یافت و بقیه‌اش همراه نسخه‌ای از مجموعه وحی قرآنی، پس از رسول خدا ﷺ نزد امیرالمؤمنین ﷺ و سپس نزد سایر اوصیاء ﷺ محفوظ مانده است.

کتابنامه

- *الإنتان فی علوم القرآن*، جلال الدین عبد الرحمن السیوطی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: منشورات زاهدی، دوم، ۱۴۱۱ق.
- *الاحتجاج*، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی به، قم: اسوه، اول، ۱۴۱۳ق.
- *اسباب اختلاف الحدیث*، محمد احسانی، فر لنگرودی، قم: دار الحدیث، ۱۴۳۷ق.
- *الاستبصار لهما اختلاف من الأخبار*، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۹۰ق.
- *الأمالی*، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان عکبری معروف به شیخ مفید، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ق.
- *الایضاح*، الفضل بن شاذان، الأزدی النیشابوری، تحقیق: سید جلال الدین حسینی ارموی، انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۶۳ش.
- *الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)*، ابو عبد الله محمد بن احمد انصاری، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۵ق.
- *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ﷺ* محمد باقر مجلسی، تهران: المكتبة الإسلامية، دوم، ۱۴۰۵ق.
- *بصائر الدرجات*، ابو جعفر محمد بن حسن صفار قمی معروف به ابن فروخ، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، اول، ۱۴۰۴ق.
- *تاریخ الیعقوبی*، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر کاتب عباسی معروف به یعقوبی، بیروت: دار صادر.
- *تأویل مختلف الحدیث*، ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبه دینوری، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ* الحسن بن شعبة حرانی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۲ق.
- *تصحیح الاعتقادات*، (المطبوع مع الاعتقادات للصدوق)، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان العکبری ملقب به مفید، تحقیق: عاصم عبدالسید، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- *تفسیر الیرمان*، سید هاشم حسینی بحرانی، قم: انتشارات اسماعیلیان، دوم.
- *الصافی فی تفسیر کلام الله (تفسیر الصافی)*، محمد محسن بن مرتضی بن محمود معروف به فیض کاشانی، تصحیح و تقدیم و تملیق: شیخ حسین اعلمی، دار المرتضی للنشر، ۱۴۰۰ق.

۶۲. سوره نساء، آیه ۵۹.
۶۳. رک: وسائل الشیعه، ۲۷۷، ص ۱۰۶، ابواب صفات القاضی.

- تفسیر فرات الکوفی، ابو القاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۴۱۰ق.

- تفسیر القمی، ابو الحسن علی بن ابراهیم بن ہاشم قمی، تصحیح: سید طیب موسوی جزایری، مطبعة النجف الأشرف، ۱۴۰۴ق.

- تفسیر نور الثقلین، شیخ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تحقیق: سید ہاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه إسماعیلیان، چہارم، ۱۴۱۲ق.

- خلاصۃ الأقوال فی معرفة الرجال، حسن بن یوسف بن مظہر معروف بہ علامۃ حلّی، تصحیح: سید محمد صادق بحر العلوم، قم: منشورات الرضی، دوم، ۱۳۸۱ق.

- «دو رویکرد ثبوتی و اثباتی در نقد حدیث»، محمد احسانی فرہ، فصلنامہ علوم حدیث، زمستان ۱۳۸۴، ش ۲۷ - ۲۸، ص ۱۱۲.

- رجال ابن داود، تقی الدین حسن بن علی بن داود حلّی، تصحیح: سید کاظم موسوی میاموی، مطبعة جامعة تهران، ۱۳۴۲ش.

- رجال النجاشی، شیخ ابو العباس أحمد بن علی بن عباس نجاشی، قم: مکتبۃ النواوری، ۱۳۹۷ق.

- الرواشح السماویۃ فی شرح الأحادیث الإمامیۃ، سید محمد باقر معروف بہ محقق داماد، تم استنساخہ سنۃ ۱۳۶۱ق علی ید محمد حسن.

- روضة الراعظین، محمد بن حسن بن علی قتال نيسابوری، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه الأعلمی، اول، ۱۴۰۶ق.

- سنن ابن ماجہ، ابو عبد الله محمد بن یزید قزوینی معروف بہ ابن ماجہ، تحقیق و تملیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ق.

- سنن أبی داود، ابو داود سلیمان بن اشعث سجستانی ازدی، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، دار احیاء السنۃ النبویۃ.

- سنن الدارقطنی، ابو الحسن علی بن عمر بندادی معروف بہ دارقطنی، تحقیق: ابو الطیب محمد آبادی، بیروت: عالم الکتبہ چہارم، ۱۴۰۶ق.

- السنن الکبری، ابو بکر أحمد بن الحسین بن علی بن موسی بیہقی، تحقیق: محمد عبد القادر عطاء، بیروت: دار الکتب العلمیۃ، اول، ۱۴۱۴ق.

- سنن الدارمی، عبد الله بن رحمن بن فضل بن بہرام دارمی، تحقیق: مصطفی دیب الیقہ، دمشق، دار القلم، اول، ۱۴۱۲ق.

- شرح أصول الکافی، ملا محمد صالح مازندرانی، مع تعالیق المیرزا ابو الحسن الشعرانی.

- صحیح ابن حبان بترتیب ابن لیان، ابو حاتم، محمد بن حبان بن أحمد تمیمی بستی، تحقیق: مصطفی دیب البنا، بیروت: دار ابن کثیر، دوم، ۱۴۱۴ق.

- صحیح البخاری، ابو عبد الله محمد بن إسماعیل بخاری، تحقیق: دکتر م. مصطفی دیب البنا، بیروت: دار ابن کثیر، چہارم، ۱۴۱۰ق.

- الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، جمال العارفین أبو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس حسنی حلّی معروف بہ سید ابن طاووس، قم: انتشارات ختام، اول، ۱۴۰۰ق.

- حلال الشرائع، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویہ قمی معروف بہ شیخ صدوق، دار البلاغۃ.

- حوالی اللکلی المزبزی فی الأحادیث الدینیۃ، محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف بہ ابن ابی جمہور، تحقیق: شیخ مجتبی عراقی، قم: انتشارات سید الشهداء علیہ السلام، اول، ۱۴۰۳ق.

- فقه القرآن، قطب الدین ابی الحسن سعید بن ہبۃ الله راوندی، تحقیق: سید احمد حسین، قم، اول.

- الفہرست، شیخ ابو جعفر محمد بن حسن معروف بہ شیخ طوسی، تصحیح: محمد صادق آل بحر العلوم، نجف اشرف: المکتبۃ المرتضویۃ.

- الفہرست لابن الندیم، محمد بن اسحاق ندیم بغدادی معروف بہ ابی یعقوب وزاق، تحقیق: رضا تجندک - الکافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، تصحیح و تملیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیۃ، دوم، ۱۳۸۸ق.

- کتبات المعانی فی سنن الأقوال والأفعال، متقی بن حسام ہندی، مکتبۃ التراث الاسلامی، بیروت، اول، ۱۳۹۷ق.

- مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، علامہ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تحقیق: سید ہاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الإسلامیۃ، سوم، ۱۳۷۰ش.

- مسند أحمد بن حنبل، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۹ق.

- مسند الشامیین، ابو القاسم سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی، تحقیق: ابی محمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

- معانی الأخیار، شیخ صدوق، تصحیح و تملیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، اول، ۱۳۶۱ش.

- معجم رجال حدیث الشیخ و تفصیل طبقات الرواہ، سید ابوالقاسم خویی، تهران: مرکز نشر الثقافۃ الإسلامیۃ، پنجم، ۱۴۱۳ق.

- مکاتیب الرسول علیہ السلام، شیخ علی احمدی میانجی، بیروت: دار صعب.

- المعجم الکبیر، ابو القاسم سلیمان بن احمد طبرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

- مناقب آل ابی طالب معروف بہ مناقب ابن شہر آشوب، ابن شہر آشوب، تحقیق: جماعۃ من أساتذۃ النجف الأشرف، نجف اشرف: مطبعة محمد کاظم الحیدری و المطبعة الحیدریۃ، ۱۳۷۶ق.

- نہج البلاغۃ (من کلام امیر المؤمنین علیہ السلام)، ابو الحسن محمد بن حسین بن موسی موسوی معروف بہ شریف رضی، تحقیق: دکتر صبحی صالح، قم: دار الہجرہ.

- نیل الأوطار من احادیث سید الأخیار، محمد بن علی بن محمد شوکانی، بیروت: دار الجیل، ۱۳۹۷ق.

علوم حدیث، سال چهاردهم، شماره اول (روزه منگوره بین السالی بزرگداشت تقی سلام کلینی ع)

- تفسیر نور الثقلین، شیخ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۲ق.
- الوالی، محمد محسن بن مرتضی بن محمود معروف به فیض کاشانی، تحقیق: ضیاءالدین حسینی اصفهانی، اصفهان: انتشارات امام امیر المؤمنین علیه السلام اول، ۱۴۰۶ق.
- وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، شیخ محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، سوم، ۱۴۱۶ق.